

استدلال غلط از آنجا ناشی شده که در رژیم سرمایه‌داری، توزیع پس از تولید به نظریه ارزش بستگی دارد. در صورتی که در سیستم اسلامی نه چنین است. از این رو بسیاری از عوامل شرکت‌کننده در تولید که ارزش مبادله‌ای کالا را تکوین می‌نمایند، از لحاظ نظریه اسلامی، سهمی از اصل محصول تولیدی ندارند، بلکه مالک محصول یعنی - عامل کار - تنها مکلف است که اجرت و عوض مشارکت تولیدی آن را بپردازد. در نتیجه توزیع، نه به نسبت نقش هر یک از عوامل در ایجاد ارزش مبادله، بلکه طبق مقررات و مفاهیمی از عدالت اجتماعی صورت می‌گیرد.

علیهذا از آنجا که بهره بر روابط اقتصادی و اجتماعی انسانها، آثار ناگواری برجای گذاشته، و به ایده عدالت اجتماعی خدشه وارد می‌سازد، از لحاظ اسلامی محکوم و غیرقانونی اعلام شده، و در این خصوص حتی اگر ارزش فعلی سرمایه بیشتر از ارزش آتی‌اش باشد، صرف تکیه بر این امر که بهره، مابه‌التفاوت دوازش می‌باشد، کافی نخواهد بود.

بیشتر چندین بار تأکید شد که اسلام هر درآمندی را که از کار مستقیم یا ذخیره شده به دست نیامده باشد، غیرقانونی می‌داند، و بهره نیز در زمره همین درآمدهاست. اگر نظر طرفداران سرمایه‌داری را بپذیریم بهره، نتیجه عامل زمان است، نه کار، لهذا بمخاطر آنکه زمان در تکوین چنین ارزشی، تأثیر کرده نه کار شخص، اسلام اجازه نمی‌دهد که سرمایه دار، به استناد آن چنین درآمندی داشته باشد.

نتیجه دیگری که گرفته می‌شود، اشتباه بودن نظر کسانی می‌باشد که ارتباط توزیع و ارزش را عادلانه می‌دانند، این اشتباه معلول فرق نگذاشتن بین بحث مکتبی و علمی است.

۳- محدودیت اختیارات مالک در انتفاع.

آزادی تصرفات مالی شخص در دارائی‌اش، به صورتهای گوناگون محدود

گرددیده است. منابع تئوریک این محدودیت ها، متفاوت می باشد. بعضی مثل محدودیت زمانی که به مالک اجازه داده نشده، سرنوشت دارائی اش را برای پس از مرگ، کلاً تعیین کند، از نظریه توزیع قبل از تولید نتیجه شده است و بعضی از نظریه توزیع پس از تولید، ناشی می شود، مثل حرمت ربا.

محدودیت های دیگری هم هست که از مفهوم اخلاقی و دینی مالکیت خصوصی ریشه می گیرد، مالکیت فردی، از لحاظ اخلاقی و دینی، به این تعبیر است که فرد عضو جامعه بوده و ثروت های طبیعی برای استفاده عموم افراد بشر خلق شده است.

بنابراین، روابط قانونی مالکیت خصوصی، نباید آنچنان تنظیم شده باشد که مصالح و سعادت و رفاه اکثریت انسانها را خدشه دار سازد، و اضرار و درماندگی اجتماعی را سبب گردد. در این احوال به حکم ضرورت، قلمرو آزادی بتصرفات مالی محدود می شود، تا از ضرر دیگران و عدم تعادل های اجتماعی جلوگیری به عمل آید.

در مکتب سرمایه داری، رابطه مالکیت غیر از این است، بلکه آزادی فردی از هر حیث وجود دارد، و مالکیت خصوصی، به مصداق و مفهوم انتفاع اجتماعی نمی باشد. آزادی فردی، به آزادی دیگران محدود بوده، و فرد تا وقتی که آزادی دیگری را سلب نکرده است می تواند، هر طور مقتضی بداند از دارائی خود استفاده نماید.

بنابراین واحدهای اقتصادی می توانند، برای رقابت با مؤسسات کوچک، از کلیه امکانات خویش استفاده کنند و لو این رقابت به نابودی دیگران منجر شود، زیرا این عمل با آزادی صورت مؤسسات کوچک که سرمایه داری، برای آن خبیلی جنجال برپا می کنند، منافات ندارد. (۱)

۱- تصرفات مالکانه شخصی، به دو صورت، موجب اضرار و خسارت دیگران می گردد یکی ضرر مستقیم مالی، مثل آنکه کسی با کندن گودال در زمین خود، باعث خرابی خانه همسایه شود. دیگر ضرر غیر مستقیم که بدون ایجاد نقص فعلی در اموال دیگران می باشد.

ذیلاً قسمتی از روایات و احادیث محدود کننده تصرفات مالك را، نقل می‌کنیم:

۱- در بعضی روایات آمده که سمره بن جندب درخت خرمائی داشت، برای رسیدن به آن، از خانه یکی از انصار می‌گذشت، سمره معمولاً بدون اذن صاحبخانه به منزلش وارد شده و از آنجا عبور می‌کرد، مرد انصاری گفت: سمره تو همیشه سرزده به منزل ما داخل می‌شوی، و ما دوست نداریم این عمل را انجام دهی، هر وقت می‌آئی، اجازه بگیر. سمره در جواب گفت: برای رفتن به محطی که درخت خرمایم قرار دارد، اجازه لازم نیست. انصاری پیش رسول خدا شکایت کرد. پیامبر کسی را بدنبال سمره فرستاد چون حاضر شد، باو فرمود: مرد انصاری شکایت کرده که تو سرزده و بی اطلاع وارد منزلش می‌شوی، باید با اجازه او داخل شوی، سمره گفت: آیا برای رفتن به کنار درختم که راهش از داخل منزل اوست باید اجازه بگیرم؟ پیغمبر فرمود: انصاری، آن درخت را از آنجا در آورده، و درختی در جای دیگر به او بدهد. سمره گفت نه... پیغمبر گفت، تو شخص ضرر رسانی هستی، مومن باید نه به کسی ضرر برساند، و نه از کسی تحمل ضرر کند. آنگاه پیغمبر دستور داد، درخت را کنده و پیش او افکنند.

۲- از امام صادق منقول است که رسول اکرم، در مورد آب دادن نخل در

→ مثل رقابتهای اقتصادی موسسات بزرگ که به تعطیل بنگاههای کوچک منجر می‌گردد.
 نوع اول در قاعده عمومی بصورت (لا ضرر و لا ضرار) مندرج است، طبق این قاعده، مالك از تصرفاتی که موجب خسارت دیگران شود، منع گردیده است.
 برای آنکه قاعده لا ضرر، بر نوع دوم خسارت نیز صدق کند، باید مفهوم ضرر را مشخص ساخت. اگر منظور از آن، نقص مستقیم مادی یا معنوی باشد، چنانکه بسیاری از فقهاء گفته‌اند، خسارات نوع اخیر، مشمول قاعده فوق قرار نمی‌گیرد. ولی اگر به معنای بهداشتی، و به شرحی باشد که در کتب لغت آمده، مفهومی وسیعتر از نقص مادی مستقیم خواهد داشت. در این صورت، خسارات نوع دوم نیز موضوع و مشمول قاعده لا ضرر می‌گردد. زیرا در این مورد هم، اقدامات شخص منجر به بدحالی دیگران می‌شود.

(مدینه) * چنین حکم داد که استفاده از آب برای مشروب ساختن نخلها، مانع انتفاعات عمومی از آب نباید باشد، در مورد اهل بادیه فرمود: نباید از مصرف مازاد آب، که در زیاد شدن مراتع مؤثر است، مخالفت به عمل آید، و فرمود لاضرر و لاضرار.

* - ظاهراً ذکر «مدینه» از باب تعیین مصداق بوده و حکم، مربوط به مطلق شهرها و آبادیهای بزرگ است، و در مقابل بادیه بکار رفته است.

نظریه تولید

www.KeabFarsi.com

تولید دو جنبه دارد:

۱- جنبه عینی که منظور از آن ابزار کار، طبیعت، و کار انجام شده در جریان تولید می باشد.

۲- جنبه ذهنی، یعنی انگیزه فکری، هدف فعالیت تولیدی، و ارزیابی آن، طبق مفاهیم عدالت خواهی.

جنبه اول، همان است که در علم اقتصاد، ویا سایر رشته های علوم طبیعی برای کشف قوانین عمومی، مورد بررسی قرار می گیرد. کشف چنین قوانینی در زمینه اقتصادی، به انسان کمک می کند تا از این طریق هر چه بیشتر و بهتر، از فعالیت های تولیدی، بهره برداری نماید.

مثلا با کشف قانون بازده نزولی در کشاورزی، از حیف و میل کار و سرمایه، جلوگیری و حد مطلوب ترکیب عناصر تولید برای تهیه حداکثر محصول معلوم می شود. به موجب این قانون، افزایش واحدهای اضافی کار و سرمایه به نسبت معین، موجب افزایش محصول می گردد. ولی این افزایش بهمان نسبت افزایش کار و سرمایه نخواهد بود، البته تفاوت مزبور میان دو نسبت همواره بیشتر میشود به عبارت دیگر افزایش بازدهی آنقدر کاهش می یابد که نسبت (ازدیاد بازدهی) یا نسبت ازدیاد واحدهای کار و سرمایه معادل شده، و در این مرحله دیگر برای تولید کننده، مشغول کردن عوامل تولید بیشتر، در همان اندازه زمین، مقرون به صرفه نیست. اصل تقسیم کار نیز که رعایت آن، موجب ازدیاد محصول

می‌گردد، از همین قبیل است، کشف اصل مزبور، به‌عنوان يك حقیقت عینی و موضوعی و استفاده‌ای که از این راه نصیب تولیدکنندگان ساخته و محصول بیشتری را عاید آنها می‌گرداند، وظیفه علم است.

بنابراین نقش علم اقتصاد، کشف قوانینی است که شناسایی و عمل به آنها، سبب پیشرفت جنبه عینی تولید، و افزایش محصول می‌گردد.

از این نقطه نظر می‌توان گفت که مکتب اقتصادی، نقش ایجابی ندارد. زیرا پیدا کردن قوانین کلی و روابط موضوعی میان پدیده‌های طبیعی یا اجتماعی، تنها کار «علم» است، نه مکتب. از این رو کشورهای جهان، با وجود سیستم‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، می‌توانند از پیشرفتهای علمی، قوانین کشف شده در علم اقتصاد و همچنین اکتشافاتی که در سایر رشته‌های علوم می‌شود، برخوردار بوده، و آنها را در زمینه‌های تولیدی، به‌کار برند.

نقش مؤثر و ایجابی مکتب اقتصادی، تنها در جنبه ذهنی تولید، تجلی می‌کند و در اینجا است که تناقض‌های مسلکی میان سیستم‌های اقتصادی گوناگون منعکس می‌گردد. در هر جا جهان‌بینی خاصی از تولید، به‌چشم می‌خورد، و هر جامعه طبق ایده‌های کلی و مرامی مخصوص به‌خود، انگیزه‌های فعالیت اقتصادی را توجیه کرده، و مظاهر زندگی مطلوب را ارائه داده است.

برای چه، و به‌چه میزان باید تولید گردد؟ هدفها و مقاصد تولید چیست؟ نوع کالای تولید شده چه بایستی باشد؟ آیا برای نظارت بر تولید، برنامه و دستگاه رهبری کننده مرکزی لازم است؟ اینهاست مسوالاتی که مکتب اقتصادی باید به آنها پاسخ دهد.

رشد تولید

موضوعی که هر سه مکتب اقتصادی، سرمایه‌داری، مارکسیسم و اسلام، از لحاظ مسلکی، نسبت به آن اتفاق نظر دارند، مسأله افزایش هر چه بیشتر تولید، و حداکثر بهره‌برداری از طبیعت در چهارچوب مقررات عمومی مکتب است.

تمام مکاتب مزبور، ماهیت و لزوم رشد را، تنها با شیوه‌های مورد نظر خود قبول داشته و شیوه‌های مخالف را رد می‌کنند. چه اصل رشد تولید و حداکثر انتفاع از طبیعت به منزله جزئی از کل در تمام مکاتب اقتصادی، با سایر اجزاء و شئون، بستگی کامل دارد. رژیم سرمایه‌داری، روش‌هایی را که با آزادی اقتصادی منافات داشته باشد مردود می‌شناسد. اسلام نیز، شیوه‌هایی را که با نظریه توزیع و ایده‌های عدالت خواهی معارض باشد، قبول ندارد. به موجب نظریه مارکسیسم، مکتب اقتصادی نه تنها با رشد تولیدی معارض نیست، بلکه بنا به رابطه جبری موجود بین مناسبات تولید و شکل توزیع با آن رابطه مستقیم داشته و هر دو در خط واحدی حرکت می‌کند.

بهر حال مطالعه نظریه تولید، از همین اصل یعنی اصل رشد تولید که اسلام قبول داشته، و جامعه اسلامی را مکلف به رعایت و پیروی از آن نموده است. شروع می‌کنیم. اسلام، نمو ثروت و بهره‌مندی از طبیعت را، تا حداکثر ممکن، از نظر مسلکی هدف جامعه دانسته. با توجه به همین امر، و سایر شرایط عینی اجتماعی

دیگر سیاست اقتصادی خود را تعیین، و دولت را مأمور اجراء آن قراردادده است. اجراء این اصل را در دوران حکومت اسلامی عملاً، و همچنین در تعلیماتی که مقامات رسمی به مسؤلین امور می‌دادند، و تاریخ قسمتی از آنها را نگهداری نموده است به وضوح می‌توان دید. از جمله تعلیمات و آموزشهای مزبور، دستور العملی است که هلی، برای والی مصر، محمد بن ابی بکر فرستاد و وی را مأمور اجراء آن کرد. در کتاب «امالی» شیخ طوسی آمده است که وقتی امیرالمؤمنین، محمد بن ابی بکر را به ولایت مصر، اعزام داشت، نامه‌ای برایش نوشت و دستور داد، آن را برای مردم قرائت، و به مفاد آن عمل نماید در نامه می‌نویسد:

«بندگان خدا، همانا پرهیزگاران به خیر این جهان و آن جهان نائل شدند. با اهل دنیا در امور دنیا شرکت کردند، اما اهل دنیا با آنان در امور آخرت شرکت نجستند. خداوند از دنیا آن مقدار که آنان را کفایت کند و بی‌نیاز سازد مباح و در اختیارشان قرارداد. خداوند فرموده است، چه کسی نعمتها و رزق‌های پاک را که برای بندگان آفریده شده، حرام کرده است. بگواینها برای کسانی است که در این جهان، ایمان آوردند، و به روز قیامت مؤمن خالص در شمار آمدند. این چنین ما آیات و نشانه‌های خویش را برای مردم دانا بر می‌شماریم.»

آری پرهیزگاران به بهترین صورت در دنیا سکنی کردند، و از روزی دنیا به بهترین گونه خوردند، با مردم در امور دنیا و ایشان شرکت جستند، و همراه مردم از روزیهای پاک خوردند، و از آبهای طیب نوشیدند، به بهترین صورت جامه پوشیدند در بهترین مسکنها جای گرفتند، و بر بهترین مرکبها سوار شدند* لذت دنیا را مانند دیگر مردمان درک کردند، و حال آنکه ایشان فردا همسایگان خدایند که هر چه از او بخواهند، به آنان می‌دهد، و هیچ خواهش آنان را رد نمی‌کند و در هیچیک از کامجوییهایشان نقص روا نمی‌دارد پس ای بندگان خدا، هر خردمندی به این

* در متن نامه کلمه «افضل» به کار برده شده است، و معلوم است که در تمام

این موارد، مقصود از افضل انواع امور ذکر شده است از نظر نحوه کسب و طریقه به دست آوردن آنها.

مرحله شائق خواهد شد، و بوسیله تقوا برای چند مقامی خواهد کوشید. و لاجول و لا قوة الا بالله .

این سند مهم تاریخی، سرگذشت مردم منقی، یا تشریح وضع ایشان، نیست، بلکه جهان بینی مردمی پارسی را نسبت به زندگی، و هدفها، آنرا که آنها باید در پی رسیدن بآن باشند نشان می دهد. لذا می خواهد که مفادنامه به مورد اجرا گذاشته شود، و حاکم مصر، سیاست خود را بر اساس آن تنظیم نماید. بنابراین درمی یابیم که ایجاد رفاه مادی از راه نمو تولید و بهره برداری بیشتر از طبیعت، هدفی است که جامعه پارسیان، برای رسیدن به آن تلاش نموده، و آن را وظیفه خود می دانند .

البته برای نیل به این هدف، باید در حدود مقررات مکتبی گام برداشت چنانکه قرآن کریم می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تحرّموا طیبات ما احل الله لکم، ولا تعتدوا ان الله لایحب المعتدین، ای کسانی که ایمان آورده اید چیزهای پاک را که خدا، بر شما حلال کرده بر خود تحریم مکنید، و به حقوق یکدیگر تجاوز ننمائید، خداوند متجاوزین را دوست ندارد(۱)». بنابراین یکی از شرائط و مقررات بهره برداری، عدم تجاوز به حقوق دیگران است، که از باب مثال با استناد به آیه مزبور، به آن اشاره شد .

وسائل رشد تولید

اسلام تمام امکانات و شرائط لازم جهت تحقق اصل رشد، و بهره برداری کامل از طبیعت را در نظر گرفته است. این امکانات و وسائل را به دودسته می توان تقسیم کرد، بعضی ریشه تربیتی داشته و مکتب اجتماعی باید آنها را ایجاد و تضمین کند و برخی دیگر که وسائل اجرا است، توسط دولت و با رعایت مقررات عمومی مکتب، به مرحله عمل درمی آید، اسلام به عنوان یک تمدن بزرگ و سیستم اجتماعی خدا کثربیش بینی را در این زمینه به کار برده است .

۱- ابزار فکری و فرهنگی ، از جنبه فکری ، اسلام انسان را به کار و تولید تشویق نموده ، و برای آن ارزش بسیار قائل شده ، تا حدی که کسرامت بشری ، و مقام انسان را نزد خدا و حتی در پیشگاه عقل ، به آن مرتبط دانسته است . اسلام ، آفرینش منابع و سرمایه های طبیعی را ، برای تامین نیازهای تولیدی و افزایش ثروت می داند ، و یک سلسله ارزشها و ملاکهای اخلاقی درباره کار و بدگویی از بیکاری به دست داده که قبلا سابقه نداشته است . در اثر آموزشهای نوین اسلامی ، کار در ردیف عبادتها درآمده ، زحمت کش که برای کسب روزی تلاش می کند ، نزد خدا از عابد بیکار ، یا فضیلت تر شناخته شده ، و تنبلی و بیکاری مظهر نقص ، پوچی و ابتدال ، تلقی گردیده است .

در حدیث است که امام جعفر صادق از حال کسی ، جو یا شد . گفتند ، که او نیازمند و خانه نشین شده و تنها به عبادت اشتغال دارد ، و رفقاییش زندگی او را اداره می کنند ، امام گفت : کسی که مخارج او را می رساند ، بسیار بیشتر از او ، عبادت می کند .

از رسول اکرم نقل است که روزی دست کارگر خسته ای را بوسید و فرمود : بدست آوردن درآمد حلال ، بر هر مرد و زن مسلمان واجب است ، و هر کس از دسترنج خود ، امرار معاش نماید ، از بل صراط ، همچون برق جهنده می گذرد ، آن که از دسترنج خود زندگی کند ، خداوند با نظر رحمت به او نگریسته ، و هرگز عذابش نخواهد کرد . درهای بهشت را بر او می گشاید تا از هر کدام خواست داخل شود .

در روایت دیگری آمده است که شخصی ، بر امام باقر ، که در زمینی مشغول کار بود ، و از شدت خستگی عرق از سر و صورتش ، فرو می ریخت گذر کرد و گفت : خدا به تو شایستگی دهد ، اگر الان اجلت فرا رسد ، و بمیری ، چه می کنی ؟ امام فرمود : اگر مرگم در همین حالت فرا رسد ، خوشحالم که در حال اطاعت و پرستش خداوند عزوجل بوده است . از این پاسخ ارزش و مفهوم کار را در اسلام به خوبی می توان دریافت .

بطوری که در سیره شریف رسول اکرم آمده، وقتی از وضع کسی جو یا می شد، می شنید که بیکار است، منزلتش نزاد او کم شده می گفت: مؤمن اگر کار و حرفه ای نداشته باشد، از دینش می فروشد و زندگی می کند .

در بعضی احادیث، کار جزئی از ایمان قلمداد شده است: «سرو سامان دادن به دارائی نشانه ایمان است». حدیث نبوی دیگر «هر مسلمانی که زراعتی کند یا درختی بکارد و انسان یا چارپائی از آن استفاده نماید، به حساب صدقه و به نفع او، منظور می شود» .

در خبری از امام جعفر نقل شده که به معاذ - یکی از دوستانش - که کار نمی کرد، فرمود: آیا از کار کردن و داد و ستد کناره گیری کرده ای یا نمی توانی کار کنی؟ گفت از کار کردن ناتوان نیستم اما ثروت زیادی در اختیار دارم که کسی هم حتی در آن ندارد، تا پایان عمر، مرا از کار کردن مستغنی می سازد فرمود: کار را ترک مکن، زیرا، ترک کار، عقل را زائل می گرداند .

در جای دیگر، امام از انجام تقاضای شخصی که می خواست برای تأمین معیشت اش دعا کند خودداری کرد و فرمود: دعایم کنم، زیرا همانطور که خداوند امر کرده، برای تأمین معاش باید تنها کار کرد.

روایت شده هنگامی که گروهی از صحابه، در خانه معتکف و به عبادت پرداخته بودند این آیه نازل گردید: *من یتق الله يجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لایحتسب* (۱) هر کس تقوا داشته باشد، خدا وسیله نجات برایش فراهم می کند، و از جایی که گمان نمی برده به او روزی می رساند. صحابه نزول این آیه را بهانه کردند و گفتند: همین برای ما بس است ولی پیغمبر پیغام فرستاد که: هر کس چنین کند، و گوشه نشینی اختیار نماید عبادتش پذیرفته نخواهد شد، باید برای کسب روزی، فعالیت کرد.

اسلام، همچنانکه با تنبلی و بیکاری مبارزه و کار را تشویق کرده، بلا استفاده گذاردن، و حبس سرمایه های طبیعی را، نوعی کفران نعمت که خداوند آن را نخواهد

بخشید - دانسته است. خداوند میفرماید: «قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق، قل هي للذين آمنوا في الحياة الدنيا، خالصة يوم القيامة كذلك تفصل الايات لقوم يعملون - بگو چه کسی زینت خدا که برای بندگانش آفریده، و نیز رزقهای حلال را تحریم کرده است بگوا اینها، از آن کسانی است که در زندگی دنیوی ایمان آورده اند و در قیامت (این نعمتها) مخصوص آنهاست . چنین تفصیل می دهیم آیات را برای مردمیکه آگاهی دارند^(۱). پیغمبر در مقام نقل اسطوره تحریم بعضی ثروت های حیوانی فرمود: ما جعل الله من بحيرة ولا سائبه ولا وصيله ولا حام ولكن الذين كفروا يفترون على الله الكذب واكثرهم لا يعقلون^(۲) خداوند (درباره) بحیره، سائبه، وصيله و حام، امری نکرده است، ولیکن آنها که کافر شدند، برخدا به دروغ افترا می بندند، و اکثرشان تعقل نمی کنند. در حالی که عموم انسانها را برای بهره برداری در همه زمینه ها، مخاطب قرار داده گفت: «هو الذي جعل لكم الارض ذلولا، فامشوا في مناكبها، واكلوا من رزقه واليه النشور^(۳) . اوست که زمین را تحت سلطه در آورده، پس در گوشه و کنار آن سیر کنید، و از روزی شده هایش بخورید، باز گشت همه به نزد اوست».

اسلام بخاطر علاقه به رشد تولید، و ازدیاد ثروت، مصارف تولیدی را بر مخارج مصرفی و استهلاکی مقدم داشته است، همچنانکه در نصوص منقول از پیامبر اکرم و ائمه مشاهده کردیم، نهی از فروش زمین، خانه و استهلاك ثمن آنها، مبتنی بر همین فلسفه میباشد .

۴- ابزار قانونی:

در اسلام، مقررات هماهنگ و متعددی که موجبات رشد تولید را فراهم

۱- سوره اعراف آیه ۳۲

۲- سوره مائده آیه ۱۰۳

۳- انواع شترهایی است که در جاهلیت، خاص خدا دانسته شده و مردم از آنها

استفاده غذایی نمی کردند.

۴- سوره ملك آیه ۱۵

نماید، در نظر گرفته شده که ذیلاً قسمتی از آنها را ارائه می‌کنیم :

۱- هرگاه شخص، زمینی را بلااستفاده بگذارد، تا حدی که آثار ویرانی و خرابی به آن راه یابد، و از عمرانش خودداری نماید، زمین از او گرفته می‌شود، و دولت - ولی امر- اداره امور آن را به دست می‌گیرد، و به ترتیب مقتضی از آن بهره‌برداری می‌نماید. این حکم بدان جهت است که زمین همواره عامل مؤثر و مهمی در زندگی انسان بوده، و باید از آن برای تامین رفاه عمومی انسانها استفاده شود. از این رو، اگر حقوق و مالکیت خصوصی در زمین، مانع بهره‌برداری اقتصادی و تولیدی از آن باشد، حقوق مزبور، لغو گردیده، و بصورتیکه جنبه مفید و تولیدی پیدا کند، تغییر شکل می‌دهد^(۱).

۲- اسلام حمی را منع کرده است. در حمی انسان زمین ناآباد را تحت تسلط در آورده، و بی آنکه فعالیتی برای احیاء و بهره‌برداری از آن به عمل آورد، در اختیار و انحصار خویش نگاه میدارد. احیاء و اعمال زور که بازدهی مفید تولیدی به نفع انسان نداشته باشد رانیز اسلام منشاء حق ندانسته، و با آن مخالفت کرده است^(۲).

۳- اسلام اجازه نمی‌دهد که احیاء کنندگان منابع طبیعی، آنها را بدون استفاده گذارده، و با وجود تعطیل عملیات عمرانی، بازم منابع را در اختیار داشته باشند. زیرا اگر غیر از این باشد، دستگاه تولید، دچار رکوت و سستی می‌گردد. به این علت دولت موظف است با مشاهده رکود در فعالیت‌های عمرانی و بهره‌برداری، در صورتی که اجبار صاحبان آنها به فعالیت مجدد میسر نباشد، از ایشان خلع ید نموده و منابع را در اختیار خود بگیرد.

۴- اسلام، اجازه نمی‌دهد که دولت، بیشتر از قدرت فردی، منابع طبیعی را به صورت اقطاع بکسی برای بهره‌برداری واگذار کند، چه با این کار سرمایه‌ها و امکانات تولیدی، با کاهش بازده مواجه می‌شود.

۵- درآمدهای بدون کار را، به این شکل که مثلاً شخصی زمینی اجاره کند

۱- به نظریه توزیع قبل از تولید، قسمت دوم مراجعه شود.

۲- به نظریه توزیع قبل از تولید، قسمت دوم مراجعه شود.

و بعد با مبلغ بیشتر، بدیگری اجاره داده و مابه‌التفات را به نفع خود برداشت نماید، تحریم کرده است. در مورد فروش گذشته نیز چنین است.

بدیهی است که با از بین رفتن واسطه‌ها، میان مالک زمین و کشاورز، سطح تولید افزایش می‌یابد، زیرا واسطه‌ها، کوچکترین نقش مثبت تولیدی نداشته و بدون آنکه خدمتی انجام دهند، به دستگاه تولید تحمیل شده‌اند.

۶- بهره و نزول سرمایه را تحریم نموده، و به این ترتیب سرمایه نقدی را به جای حرکت در جهت مضر تنزیلی، به فعالیت‌های صنعتی و بازرگانی سوق داده و به سرمایه‌های تولیدی و مفید، مبدل گردانیده است. تحول سرمایه نقدی از نزول‌خواری به شرکت فعال در صنایع و بازرگانی منشاء دو نتیجه و اثر مثبت تولیدی است.

اول، از میان رفتن تناقض شدید بین منافع تجاری و صنعتی از یک طرف، و منافع سرمایه نزولی از طرف دیگر است. در رژیم بهره صاحبان سرمایه‌های نقدی، همواره مترصد فرصت مناسبی، برای دریافت تقاضای سرمایه بیشتر از طرف مؤسسات بازرگانی و صاحبان صنایع، و در نتیجه افزایش نرخ بهره هستند. برعکس وقتی تقاضای سرمایه کاهش یابد، نرخ بهره پائین آمده، و عرضه سرمایه با شرایط سهلتری انجام می‌پذیرد. در صورت لغو بهره از اصطکاک منافع بین طبقه باخوار و تولیدکننده در جامعه سرمایه‌داری، جلوگیری به عمل آمده و صاحبان نقدینه در این حال وادار می‌شوند که بر اساس اشتراك در منافع، به فعالیت‌های صنعتی و تجاری بپردازند به این ترتیب سرمایه‌ها در خدمت تجارت و صنعت و تولید، قرار می‌گیرد.

دوم- سرمایه‌هایی که به بخش‌های صنعتی، بازرگانی سر از زیر می‌شوند، هرچه زودتر در مؤسسات بزرگتر و در فعالیت‌های طویل‌المدت به کار می‌افتند. زیرا پس از لغو بهره، برای صاحبان سرمایه به جز سود حاصل از کارهای اقتصادی منفعتی متصور نیست. همین عامل آنها را بشرکت در کارهای مفید و سودآور اقتصادی وادار می‌سازد. در صورتی که در رژیم بهره، صاحب سرمایه، نزول‌خواری را به

کارهای اقتصادی ترجیح می‌دهد. زیرا در هر حال وام گیرنده چه سود ببرد یا نه، چند درصد سهم او تضمین شده است. بعلاوه سرمایه در وام‌های کوتاه مدت به کار می‌افتد تا در صورت ترقی نرخ بهره، از شرایط بهتر و منافع بیشتر استفاده کند. از اینجا صاحبان صنایع اجباراً عملیات کوتاه مدت را تعطیل خواهند کرد، تا بتوانند وام و بهره را در سررسید بپردازند. بعلاوه مادام که اوضاع و احوال مبهم است. کارفرمایان که از نتیجه کار، اطمینان ندارند، رغبتی در اقدام به فعالیت از خود نشان نمی‌دهند. همین امر، باعث رکود سرمایه و عدم تحرک دستگاههای تولید، کساد بازار، بروز نابسامانیها، و تزلزل در امور اقتصادی خواهد شد. ولی با الغاء بهره، رباخوارها نیز به صفوف بازرگانان و فعالین اقتصادی درآمده، و مصالح خود را در کارهای تولیدی می‌بینند. بدین ترتیب به جای آنکه همواره قسمتی از سرمایه نقدی در دست رباخواران را کد بماند، در امور تولیدی وارد می‌گردد.

۷- اسلام فعالیت‌هایی را مثل قمار، سحر و شعبده بازی که از نظر تولیدی عقیم‌اند، تحریم کرده است، و اجازه نمی‌دهد که از این راه‌ها و سایر طرق مشابه، درآمدی کسب شود. لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل^(۱) اموالتان را به باطل مخورید. این قبیل درآمدها و آلودگی به آن، مفید بودن و تحرک اقتصادی انسان را از بین می‌برد. در صورتی که همین نیروهای مادی و معنوی را برای رشد تولید، می‌توان به کار انداخت. نظری کلی به تاریخ، و وقایع روز مره بخوبی نشان می‌دهد که اسراف و تبذیر ناشی از این آلودگیها، چه آثار شومی بر اوضاع عمومی و جریان تولید، از خود بجا می‌گذارند.

۸- اسلام با ذخیره نمودن نقدینه، رکود و خروج آن از جریان تولید مخالفت به عمل آورده و طلا و نقره ذخیره شده را مشمول مالیاتی به نام زکات قرار داده است. این مالیات، سالانه بوده و مبلغ آن در هر سال ۲۵ درصد منبع مالیاتی تعیین شده است. مالیات مزبور تا وقتی که قیمت مال به ۲۰ دینار کاهش نیافته اخذ می‌شود. در حقیقت آنرا میتوان نوعی مصادره تدریجی سرمایه ذخیره شده، و خارج از

جریان اقتصادی دانست. با اجراء سیاست مالیاتی فوق، تمام اموالی که در صورت نبودن مالیات مزبور، بدون نتیجه، و از شرکت در صنعت و کشاورزی و غیره برکنار میماند، به قلمرو تولید جذب و جلب می گردد.

باید توجه داشت که مخالفت با ذخیره نقدینه، در سیستم قانون گذاری اسلام، يك امر موقتی و عرضی نیست، بلکه مسأله ای است نهادی که از مهم ترین وجوه اختلاف اسلام و سرمایه داری محسوب می گردد. به طوری که با اتکاء به آن می توان از عواقب کمبود نقدینه، که مبنای به رژیم های سرمایه داری بوده و خطرات بزرگی را به دنبال می آورد، برحذر بود.

برای روشن شدن اختلاف نظری مهمی که بین دو مکتب اسلام و سرمایه داری بر سر این مسأله وجود دارد، لازم است بین نقش اصلی و فرعی پول بصورتی که در رژیم سرمایه داری مرسوم است، تمیز قائل شویم، و تفاوت دو نقش مزبور را، از حیث نتیجه و آثاری که برگردش تولید و غیره دارند، از یکدیگر باز شناسیم.

در حقیقت، پول و نقدینه، وسیله ای است برای تسهیل داد و ستد که به عنوان واسطه مبادله از آن استفاده می شود. از آنجا که با پیدایش تقسیم کار، و گسترش دامنه مبادلات، دیگر مبادله مستقیم کالاها، ممکن نبود، از پول به عنوان واسطه مبادله کمک گرفته شد. مثلاً وقتی تولید کننده گندم، به پشم احتیاج دارد نمیتواند، در مقابل عرضه گندم پشم مورد نظر خود را دریافت دارد. چون معلوم نیست که دارند پشم به گندم احتیاج داشته باشد و در نتیجه حاضر به مبادله جنس به جنس گردد. مگر آنکه برای رفع حوائج شخصی مایل به دریافت گندم باشد. حال اگر مسأله نسبت ارزش دو کالا را در نظر بگیریم، مبادله با زهم مشکلتی می شود. بطور مثال اگر يك طرف بخواهد گوسفند خود را با گندم مبادله کند، و گندم کمی با قیمتی کمتر از قیمت يك گوسفند بخواهد، برای بدست آوردن آن نمیتواند، گوسفند را قطعه قطعه کند، پس مبادله مستقیم کالاها، با مشکل ارزیابی و قیمت گذاری نیز مواجه است. زیرا برای تعیین قیمت يك کالا، باید آن را با تمام کالاهای دیگر

مقایسه و قیمتش را نسبت به تمام آنها معلوم ساخت، با متداول شدن پول، تمام این مشکلات مربوط به مبادله برطرف گردید. زیرا پول از يك طرف مقياس عمومی ارزش، و از طرف دیگر وسیله مبادله است، به عبارت دیگر هم به عنوان تعیین کننده ارزش اشیاء به کار می رود که با مقایسه کالاها با آن، قیمتشان معلوم می شود. و هم به عنوان وسیله داد و ستد. بنابراین پس از آنکه، داد و ستد بر مبنای مبادله مستقیم و جنس در مقابل جنس یعنی مثلا گندم در مقابل پشم انجام شد، پول وارد میدان گردیده است و اینک مبادله در دو مرحله صورت می گیرد. یکی فروش، و دیگری خرید. به این ترتیب که در مرحله اول صاحب گندم، آن را مثلا به صد ریال می فروشد، در مرحله دوم فروشنده گندم، با پول آن، مقدار پشم لازم را خریداری می نماید، و در نتیجه دو مبادله، به جای يك مبادله مستقیم، متداول می شود و در عوض مشکلات ناشی از مبادله مستقیم، از میان می رود.

غیر از دو نقش اصلی که در بالا به آنها اشاره شد، پول نقش فرعی دیگری هم دارد... و آن، نقش پس اندازنده و دن است. گفتیم، مداخله پول در مبادلات، فروش گندم در مقابل پشم را که در يك مرحله انجام می شد، به دو مرحله جداگانه تبدیل می کند. صاحب گندم ابتدا گندم را می فروشد و بعد پشم را می خرد، در حالی که قبلا فروش گندم و خرید پشم طی مبادله واحد انجام می شد. فاصله زمانی بین فروش گندم و خرید پشم، به فروشنده گندم امکان می دهد خرید پشم را تا هر موقع دیگر که مایل باشد، به تأخیر اندازد، و حتی بتواند، گندم را نه برای خرید کالاهای دیگر، بلکه فقط بخاطر داشتن پول آن، و خرج کردنش در موقع احتیاج، بفروش برساند. از اینجا نقش پول به عنوان وسیله ذخیره مال، و پس انداز آغاز می شود.

نقش ذخیره پول به عنوان وسیله ذخیره و پس انداز، در رژیم سرمایه داری که پس انداز را تشویق می کند، عامل خطرناکی است. چه این امر، تعادل عرضه و تقاضای کل را نسبت به مجموع کالای تولیدی و استهلاکی، بهم می زند. در صورتی که در دوره مبادله مستقیم کالاها، میان عرضه و تقاضا تعادل برقرار است، زیرا

تولید کننده، صرفاً یا به خاطر مصرف شخصی تولید می کند، یا برای مبادله با کالای دیگر که در این صورت باز هم به منظور رفع حاجت شخصی، مبادله نموده است. بنابراین در مقابل هر کالای جدید که به وجود می آید، تقاضائی معادل آن موجود است لذا همواره تولید و مصرف یا به عبارت دیگر عرضه کل با تقاضای کل در حال تعادل باقی می ماند. ولی در عصر پول که مبادله در دو مرحله مجزا، صورت می گیرد ضرورت ندارد که تولید کننده در مقابل تقاضائی معادل قرار گیرد، زیرا تولید اغلب به قصد فروش و تحصیل پول و انباشتن نقدینه و نه بقصد خریداری کالائی دیگر است. در این حالت عرضه، بدون تقاضا و منجر به عدم تعادل عرضه کل و تقاضای کل می گردد. هر قدر علاقه و تصمیم به ذخیره پول زیادتر شود، عدم تعادل بیشتر گردیده، و در نتیجه قسمت مهمی از کالاهای تولید شده، بدون تقاضا مانده، و بازار سرمایه داری با مشکلاتی روبرو و حیات اقتصادی با خطرات شدید دست به گریبان می شود.

مدتها، حقیقت این مشکلات که ناشی از ذخیره کردن نقدینه و رواج نظریه تصریف بود، ناشناخته مانده بود، به موجب نظریه تصریف وقتی انسان کالائی را می فروشد، به خاطر نقش پول نیست که اقدام به معامله می کند، بلکه این کار برای خرید کالای دیگری که با آن رفع نیاز نماید، میباشد. در نتیجه وقتی کالائی تولید شود، با آن تقاضائی نسبت به کالای دیگر به وجود می آید، که تعادل همیشگی عرضه و تقاضا را نتیجه می دهد.

این نظریه که بموجب آن هدف فروشنده کالا، همواره خرید کالای دیگری است، تنها در سیستم مبادله مستقیم که خرید و فروش در یک مرحله انجام می گرفته، می تواند صحیح باشد، و در سیستم پولی که انسان، می تواند جنس را به قصد بردن سود و تحصیل پول بیشتر و پس انداز نقدینه خریداری، و احیاناً پول را در مقابل اخذ بهره دیگران وام بدهد، صادق نخواهد بود.

اینک با توجه به آنچه درباره نقش های اصلی و فرعی پول گفته شد اختلاف اساسی میان اسلام و رژیم سرمایه داری را می توان، تشخیص داد: در رژیم

سرمایه‌داری پول به‌عنوان وسیله پس‌انداز، به‌رسمیت شناخته شده و برای تشویق مردم به پس‌انداز، معمولاً تدابیری اتخاذ می‌گردد. در صورتی که اسلام با ذخیره پول مبارزه و آن را مشمول مالیات قرار داده؛ و مردم را تحریک به مصرف پول در زمینه‌های تولیدی و مصرفی کرده است. در حدیث از امام صادق آمده «خداوند، زیاده‌های در مال به شما عطا کرده است تا آنرا خرج کنید، نه آنکه ذخیره نمایید». با مبارزه علیه ذخیره کردن پول، اسلام، بریکی از مهمترین مشکلات تولید که مبتلا به سیستم سرمایه‌داریست فائق آمده است، و به یقین جامعه اسلامی هنگامی که از این دستور العمل تبعیت نماید، برای افزایش قدرت تولید، و تاسیس بنگاه‌های بزرگ اقتصادی، نظیر واحدهای موجود در جوامع سرمایه‌داری که از طریق ذخیره پول و تشکیل سرمایه‌های پولی بزرگ و بانکها به وجود آمدند، نیازی به ذخیره پول ندارد. انداز پول نخواهد داشت، زیرا در رژیم سرمایه‌داری که مالکیت خصوصی است، واحدهای تولیدی عظیم، باید بوسیله سرمایه‌های خصوصی بزرگ ایجاد و اداره شوند، از آنجا که تکوین چنین سرمایه‌ها، جز از راه تشویق مردم به پس‌انداز و جلب نقدینه توسط بانکها میسر نیست، لذا جهت رسیدن به رشد و ازدیاد حجم تولید، راهی جز این نخواهد بود. در حالیکه در جامعه اسلامی، وضع غیر از این است، چه بجز سرمایه‌های خصوصی که در محدوده معینی می‌توانند فعالیت کنند، زمینه‌های مالکیت عمومی و مالکیت دولتی امکانات لازم را جهت مداخله اداره و تصدی دولت در کارهای بزرگ فراهم آورده است.

۹- تحریم خرجهای زائد و سبکسرانه، در احادیث آنچه انسان را از یاد خدا بازدارد، و نیز کارهایی که شخصیت و تحریک واقعی انسان را زائل نماید، نهی گردیده و به عبارت دیگر آدمی از آنچه او را از میدان تولید و کار مفید دور نگهدارد، و فرصتهایش را تلف نماید، و از قدرتهای فعاله مادی و فرهنگی او بکاهد، منع شده است.

۱۰- ممنوعیت تمرکز ثروت، طبق نص قرآن کریم «کی لایکون دولة بین

الاغنیاء منکم» (سوره حشر آیه ۷) در نظریه تعادل اجتماعی، درباره این موضوع بحث می‌کنیم، اگر چه منع تمرکز ثروت، مستقیماً با توزیع مربوط می‌باشد، ولی از آنجا که مخاطرات آن نظام تولید جامعه را نیز تهدید می‌کند، بطور غیر مستقیم با تولید هم مربوط می‌گردد. زیرا تمرکز سرمایه در دست عده معدود، فقر عمومی را به همراه خواهد داشت که در نتیجه به علت پائین بودن قدرت خرید عمومی، توده نمی‌تواند احتیاجات خود را برطرف نماید. از این رو کساد و رکود بر سازمان تولید مستولی می‌گردد، و آن را از حرکت باز می‌دارد.

۱۱- واسطه‌گری در تجارت و معاملات، و تلقی آن بمثابة شعبه‌ای از تولید تحریم شده است. این مساله و تاثیرات آن را بر نظام تولیدی و رشد اقتصادی در جای خود خواهیم دید.

۱۲- اسلام اجازه داده است که اموال شخص، پس از فوتش، به اقرباء او داده شود. این قاعده جنبه ایجابی احکام ارث را نشان می‌دهد که چه بسا محرك فعالیت اقتصادی انسان در سنوات آخر عمر باشد. زیرا به جای فکر تامین آتیه شخصی، برای آینده فرزندان و خوبشان کار می‌کند، چه مطمئن است که پس از مرگ دارائی او به اقربایش داده می‌شود، و همین امر فرد را به فعالیت وادار می‌دارد.

جنبه دیگر ارث، یعنی جنبه سلبی که اختیارات مالک را دارائی‌اش محدود مینماید، نتیجه نظریه توزیع قبل از تولید است که قبل از این بررسی کردیم.

۱۳- بطوری که در مبحث آینده خواهیم دید، اسلام اصول قانونی «تامین اجتماعی» را وضع کرده است. این موضوع در قلمرو بخش خصوصی، حائز اهمیت بسیار می‌باشد. زیرا اعتمادی که انسان از این رهگذر، حتی در صورت عدم موفقیت در فعالیت‌های اقتصادی، کسب میکند، انگیزه روحی مهمی است که جرأت اقدام به کار و عنصر ابتکار و اختراع را در شخص پرورش می‌دهد. در غیر این صورت، اغلب از ترس ضررهای احتمالی که نه تنها دارائی، بلکه زندگی و حیثیت شخص را تهدید می‌کند، انسان به کاری دست نزده و فعالیت‌های گذشته را از

سر نمی گیرد.

۱۴- اسلام، تامین اجتماعی را شامل کسانی که قدرت کار و فعالیت اقتصادی داشته ولی از آن طفره می روند، نکرده و اجازه نداده است که افراد بیکاره از دسترنج جامعه بهره مند گردند. با این سیاست، از فرار و اتلاف نیروی انسانی جلوگیری، و حداکثر استفاده از نیروهای تولیدی به عمل می آید.

۱۵- اسراف و تبذیر، را تحریم نموده است. تا به جای آنکه سرمایه ها، در راههای تجملی و غیر ضروری به کار افتند، در جریان تولید مفید، قرار می گیرند.

۱۶- فراگرفتن جمیع فنون و صنایع روز را بر مسلمین، واجب گردانیده است.

۱۷- به این حدهم اکتفا نشده، بلکه مسلمانان موظف گردیده اند از عالیترین حد تخصص در زمینه های مختلف برخوردار باشند. تا با نیروی معنوی علمی و مادی، به اجراء نقش رهبری جهانی اسلام کمک کنند.

«واعدوا لله ما استطعتم من قوه» : برایشان هر نیروئی می توانید تهیه کنید^(۱) کلمه نیرو، بطور مطلق، شامل همه نیروهاست که امکانات امت پیشرو را در ایفاء رسالت خویش افزایش می دهد و در رأس همه آنها، وسائل معنوی و مادی رشد ثروت قرار دارد که استیلای بشر را بر طبیعت میسر می گرداند.

۱۸- به دولت اجازه داده شده که بر تمام شعب تولید نظارت و آن را ارشاد کند. بدیهی است که تجارب و عملکرد دولت در بخش عمومی و دولتی، راهنمای مناسبی جهت سایر واحدهای اقتصادی در بخش خصوصی می تواند باشد، تا با استفاده از آن، بهترین شیوه فعالیت بمنظور بهبود وضع تولید و افزایش ثروت به دست داده شود.

۱۹- دولت مجاز است، قسمت اعظم نیروی انسانی را جلب، و در بخش عمومی شاغل نماید. به این ترتیب از بهر در رفتن نیروی کار جلوگیری به عمل آورده

(۱) سوره انفال آیه ۶

و از تمام ظرفیت انسانی در تولید استفاده مینماید.

۴۰- بالاخره، طبق مقرراتی که در نظریه خواهیم دید، دولت می‌تواند، برنامه‌گذاری کند و به این ترتیب از بروز هرج و مرج در روابط اقتصادی، ممانعت به عمل آورد.

سیاست اقتصادی رشد:

اینها اقداماتیست که اسلام، به‌عنوان یک مکتب اقتصادی، برای رشد تولید و افزایش حجم ثروت، ارائه نموده است. جزاینها، دولت را موظف کرده تا با مطالعه شرایط عینی، و منابع و امکانات موجود اقتصادی، در حدود مقررات کلی، سیاست اقتصادی متناسب رشد را تنظیم نماید.

از اینجا پیوند مکتب اقتصادی با سیاست اقتصادی را که دولت برای دوره‌های ۵ یا ۷ ساله وضع می‌کند، درمی‌یابیم این برنامه‌ها، برای رسیدن به هدفهای معینی در پایان دوره برنامه تنظیم می‌گردد.

نوع و هدفهای برنامه، بر حسب ضرورت‌ها و شرایط موضوعی هر جامعه، تعیین می‌گردد، و از آنجا که ماهیت مشکلات و مسائل، از جایی تا جایی و از زمانی به زمانی دیگر، فرق می‌کند. سیاست‌های اقتصادی هم با یکدیگر متفاوت می‌باشد. مثلاً در ممالک پر جمعیت اقدامات ویژه‌ای متناسب با شرایط اجتماعی لازم است که در ممالک کم جمعیت تجویز نمیشود. به این جهت اضافه می‌نماید که سیاست اقتصادی جزئی از مکتب اقتصادی نیست و تعیین آن‌هم، وظیفه مکتب اقتصادی نمی‌باشد. کار مکتب اقتصادی تعیین هدفهای کلی سیاست اقتصادی است تعیین جزئیات سیاست اقتصادی بطوری که با اوضاع و احوال روز مناسب باشد، و نیز مسؤلیت اجرای آن، با مقامات دولتی می‌باشد.

چرا تولید می‌کنیم:

بررسی و مطالعه در مورد نظریه تولید را از نقطه آغاز می‌کنیم که مورد قبول تمامی مکاتب اقتصادی باشد تا از این راه، پایه اصلی اختلافات مرامی سیستم‌های اقتصادی را بشناسیم. گفتیم که رشد تولید، بهره‌برداری هرچه بیشتر از منابع طبیعی، از جمله اصول عمده نظریه اسلامی است که سایر مکاتب‌های اقتصادی نیز نسبت به آن اتفاق نظر دارند.

برخلاف وحدت نظری که نسبت به اصل موضوع حاصل است، هر یک از مکاتب اقتصادی، بر حسب مفاهیم و موضوع‌گیریهای فکریشان از جهان، زندگی، و جامعه بایکدیگر اختلاف دارند.

از جمله اختلافات، یکی راجع به هدف نهایی افزایش ثروت، و دیگری نقش آن در حیات جامعه است. بنابراین هر کدام از سیستم‌های اجتماعی به دو سؤال:

۱- چرا تولید می‌کنیم؟

۲- نقش ثروت چیست؟

طبق مبانی خاصی پاسخ می‌گویند: از این رو در بررسی مکتب اقتصادی اسلام، یا هر سیستم دیگر، تنها درک اصل رشد و افزایش ثروت کافی نیست، بلکه باید مفهوم، و هدف از افزایش قدرت مادی را نیز دریافت.

برای تعیین مبانی فکری و نظری رشد، بایستی مکتب اقتصادی را نه به عنوان یک موضوع مجزا و مطلق، بلکه به عنوان «جزئی» از «کل» یک تمدن و سیستم بزرگ، در نظر بگیریم.

به این خاطر، مفاهیم کاپیتالیستی تولید، نقش و هدفهای آن را از یک طرف، و مفاهیم اسلامی را، از طرف دیگر نه فقط به عنوان دو مکتب اقتصادی، بلکه بعنوان دو تمدن مختلف بررسی می‌نمائیم، تا پایه فکری رشد تولید را از نظر اسلام نشان داده و ضمناً با پایه فکری رژیم سرمایه‌داری مقایسه کرده باشیم.

در تمدن مادی جدید که از نظر تاریخی، مکتب اقتصادی سرمایه‌داری، مظهر آنست، معمولاً رشد سرمایه، هدف و غایت اساسی فعالیت‌های اقتصادی، تلقی می‌شود زیرا در رژیم سرمایه‌داری «ماده»، فوق تمام ارزشها، قرار داشته، و غیر از آن، هدفی شناخته نشده است. لذا انسان برای ازدیاد سرمایه و به خاطر نفس ثروت و رفاه مادی هر چه بیشتر، کوشش به عمل می‌آورد.

سرمایه‌داری، ازدیاد سرمایه را صرف نظر از نحوه توزیع، مورد توجه قرار می‌دهد. طرفدارانش معتقدند که با افزایش مجموع ثروت ملی، فقر از میان می‌رود، و هدف که رفاه عمومی است خود بخود، تحقق می‌یابد. بنابراین هر قدر فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی، و بالاخره ثروت ملی، افزایش یابد، به این نیت کمک شده است، اگر چه در اثر رقابت، تولید کنندگان کوچک از بین رفته و فعالیت‌هایشان متوقف گردد. در مورد مشکلات و بحران‌های اقتصادی که هر چند وقت یکبار در جوامع سرمایه‌داری بروز می‌کند، طرفداران سرمایه‌داری می‌گویند که این امر معلول کاهش میزان تولید و کمبود مواد طبیعی و نارسا بودن عرضه می‌باشد، و چاره را منحصر با افزایش حجم تولید و بهره‌برداری زیادتر از منابع طبیعی می‌دانند.

نظریه اسلام، در این خصوص به کلی مخالف سرمایه‌داری است، رشد ثروت و تولید، در اسلام، هدف غائی نیست، بلکه یکی از هدفها بوده، و اسلام آن را با توجه به نحوه صحیح توزیع می‌پذیرد. مشکلات اقتصادی را از کمی حجم تولید ندانسته و در نتیجه، راه حل آن را هم در افزایش تولید نمی‌داند. برای توضیح بیشتر موضع اسلام را تشریح میکنیم.

۱- مفهوم ثروت

به کمک نصوص و مدارکی که ثروت را به عنوان هدفی اصیل می‌شناساند، کوشش میکنیم نظر اسلام را در این مورد مشخص گردانیم. نصوص بر دو قسم اند، اگر چه ممکن است در ابتدا آنها با یکدیگر متناقض به نظر آیند ولی وقتی رویهم رفته مطالعه شوند، تناقض ظاهریشان از میان رفته و منظور

واقعی از رشد تولید به دست می آید.

قسم اول:

الف : رسول اکرم: استغنائی مادی فرصت خوبی است جهت تفوی پيشه کردن .

ب : امام صادق : مسلماً ، دنیا فرصت خوبی است جهت آخرت .

ج : امام باقر : مسلماً برای رسیدن به آخرت خوب ، دنیا فرصت نیکویی است .

د : رسول اکرم: خداوند، نان را برای ما زیادگردان، و بین ما و آن جدائی میانداز، چه اگر نان نباشد، نماز نمی خوانیم، روزه نمی گیریم، و سایر فرائض تو را به جای نمی آوریم .

ه . امام صادق: در عمل کسیکه دوست ندارد از ثروت حلال، مال جمع آوری کند، تا با آن نیازش را برطرف، آبرویش را محفوظ ، و بدهی اش را ادا نماید، و از آن به خویشاوندانش بدهد، خیر و نیکی وجود ندارد.

و : شخصی به امام صادق گفت: به خدا سوگند که ما طالب دنیا هستیم و دوست داریم به آن برسیم، امام پاسخ داد : می خواهی چه کنی؟ گفت میخواهم خود و خانواده ام در رفاه باشیم، صله رحم، احسان و حج عمره به جای آورم، امام فرمود اینها که گفتی، دنیا طلبی نیست، بلکه طلب آخرت است.

ز : در حدیثی گفته شده: کسی که دنیا را به خاطر آخرت، یا آخرت را به خاطر دنیا، رها سازد از ما نیست.

قسم دوم :

الف - از رسول اکرم : هر کسی دنیا را دوست داشته باشد، به آخرتش ضرر زده است.

ب - از امام صادق: حب دنیا ، منشاء تمام خطاهاست .

ج - از امام صادق: دورترین موقعیت بنده از درگاه خدا، هنگامی است که

جز به شکم و شهوت توجه ندارد.

د - از علی ابن ابیطالب: از جمله کمکهای اخلاقی به دین، زهد در دنیا است. ظاهراً میان این دو دسته نصوص، از نظر معنا و مفهوم تفاوتی وجود دارد در دسته اول، دنیا، ثروت و غنی «فرصتهای خوبی» برای تأمین آخرت محسوب گردیده. ولی در دسته دوم، همینها منشاء خطا و بدی معرفی شده است.

نظرواقعی را باید با ترکیب این دو دسته کسب و تناقضشان را حل کرد در یکجا ثروت و افزون خواهی برای تأمین جهان دیگر، فرصت مساعد و خوبی تلقی شده، و در جای دیگر، منشاء تمام خطاها می باشد. زیرا، ثروت دارای دو حد است و این، زمینه و چارچوب روانی و روحی افراد است که مرزها را مشخص میگرداند. ثروت و افزون طلبی، یکی از هدفهای مهم است، ولی نه هدف غائی بلکه هدف وسیله ای. بدین معنی که ثروت مقصود غائی مسلمان نیست، بلکه وسیله ای است که با آن، باید وظیفه جانشینی خداوند را ایفا و فضائل انسانی را پرورش دهد. در این صورت، رشد ثروت، کمک خوبی برای تأمین آخرت خواهد بود. هر کس به این نیت، کوشش نماید، در انجام رسالت خویش اهمال و قصور نموده است. ولی اگر تولید و افزایش ثروت، برای نفس ثروت تلقی، و زمینه اصلی کلیه فعالیتهای بشری باشد، سرمنشاء تمام خطاهائی است که موجب دوری انسان از خداوند می گردد. بنابراین باید از آن دوری جست. بنظر اسلام هر مسلمان باید در راه کسب ثروت بکوشد، ولی نه بطوری که مغلوب و محکوم آن واقع شود، بلکه باید خود بر آن مسلط گردد و با چنین سلطه ای، شخصیتش را رشد دهد و هدفهای بزرگتری را تعقیب نماید.

از این رو، هر شیوه تولید ثروت و افزایش سرمایه که موجب دوری انسان از خداوند گردیده، و تمایلات صحیح روحی او را، منحرف کند، و به رسالت بزرگی که در اقامه عدالت جهانی به عهده اش هست، خلل رساند و دنیا پرستی را ترویج نماید، محکوم گردیده است. ولی آنچه رابطه اش را با خدا محکم ساخته، و رفاه عمومی را تأمین و شرائط تکامل و نمو را برای نسوع بشر، مهیا گرداند، و

امکانات اجراء عدالت، برادری و فضیلت را به وجود آورد، هدف اسلام است و مسلمانان را برای رسیدن به آن تشویق و تعریض می نماید.

۲- ارتباط افزایش تولید با نحوه توزیع

نظریه سرمایه داری درباره افزایش حجم تولید که بدون در نظر گرفتن نحوه توزیع، تنظیم گردیده، از نظر اسلام، مردود شناخته شده است. زیرا اسلام، افزایش تولید را مشروط به عادلانه بودن توزیع و تأمین رفاه عمومی دانسته است به طوری که دیدیم، افزایش ثروت، وسیله است نه هدف، لذا وقتی فعالیت های تولید، به تأمین رفاه عمومی کمک نکند، در واقع، منظور اصلی از آن به دست نیامده است.

به همین جهت است که علی در دستورالعملی برای حاکم مصر که ضمن آن، برنامه دولت اسلامی را تشریح می کند، در مقام صحبت از افزایش ثروت بعنوان هدفی از هدف های جامعه پرهیزکاران - بنا به تعبیر نامه مزبور بهیچوجه انباشتن و ازدیاد ثروت را تصویر نکرده، بلکه تنها به رفاه و آسایش عمومی افراد جامعه توجه کرده است. این اشاره نشانه آن است که افزایش ثروت به خاطر رفاه انسانهاست و جز به میزانی که در حیات آنها، اثر مثبت بگذارد مورد نظر نمیباشد. اگر غیر از این باشد، و سرمایه بدون توجه به حیات انسانها، افزایش یابد، و توده ها در خدمت تولید و سرمایه قرار گیرند. بزودی سرمایه حالت و مقام «بت» پیدا کرده و بجای وسیله بودن هدف غائی می گردد. سخن پیامبر ناظر بر همین مورد است. او آدمی را از چنین ثروت و سرمایه ای بر حذر داشته، و از خطراتش این چنین می آگاهاند «سکه های زرد دینار، و سکه های سفید درهم، هلاک کننده شماست، همانطور که مردمان گذشته را به هلاکت رسانیده».

بنابراین اسلام، در عین حال که جامعه را به کار و کوشش تولیدی مکلف نموده، تعمیم رفاه و آسایش را نیز مورد نظر قرار می دهد. در نتیجه هر سیستم تولیدی را که موجب درماندگی و فلاکت دیگران می شود، مردود و محکوم

شناخته است .

با توجه به آنچه گفتیم ، می توان نتیجه گرفت که اگر فی المثل در دوره ماضینیم ، به جای سرمایه داری ، سیستم اسلام مورد عمل بود ، تنها پس از غلبه بر مشکلات و نابسامانی های ناشی از وضع جدید ، در صدد افزودن به حجم تولید برآمده و وسائل تازه به کار گرفته می شود و اجازه استفاده از ابزار تازه که حجم تولید را تا چند برابر می افزاید آنوقت داده می شد . زیرا چنین توسعه ای قبل از رفع مشکلات آن ، در اندک زمان از صورت وسیله درآمده و به صورت هدف غائی درمی آید .

۳- نظر اسلام نسبت به مشکلات اقتصادی :

به نظر اسلام مشکلات اقتصادی ، از کمبود مواد اولیه و نخست طبیعت ناشی نشده است .

درست است که مواد طبیعی محدود ، و احتیاجات بشری بسیار زیاد و متنوع بوده ، و در یک جامعه فرضی که مواد اولیه طبیعی بطور نامحدود یافت شود ، چون همه کس می تواند ، احتیاجاتش را شخصاً برطرف نماید ، آن جامعه از خطرات اقتصادی محفوظ خواهد بود ، ولی نباید بحران اقتصادی را معلول نبودن چنین بهشتی ببنداریم . این طرز تفسیر ، در واقع گریز از مسائل واقعی و اجتناب از قبول حقایق است ، مسائلی که اگر درست با آنها روبرو شویم قابل حل و چاره جویی هستند . در غیر این صورت ، پیدائی این مشکلات حتمی و راه حلهای غلط ، قادر به گره گشائی و رفع مشکل نخواهند بود . طرفداران سرمایه داری به خطا اظهار می دارند ، وقتی طبیعت نخست روا دارد و از بر آوردن احتیاجات انسانها عاجز بماند ، در اثر تعارض احتیاجات مختلف ، نابسامانی پیدا می شود و در این حال چاره ای جز وضع یک نظام اقتصادی که احتیاجات افراد را تحت کنترل در آورده ، و نیازهای ضروری را بر سایر نیازها مقدم دارد ، نخواهد بود .

اسلام با این عقیده مخالف است ، چه بحران را به طرز واقعی بررسی ، و راه

حل آن را ارائه نموده است. در قرآن می‌خوانیم که :

« الله الذي خلق السماوات و الارض و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لكم ، و سخر لكم الفلك لتجری فی البحر بامره ، و سخر لكم الانهار . و سخر لكم الشمس والقمر دائبين ، و سخر لكم الليل و النهار ، و اتیکم من کل ما سألتموه ، و ان تعدوا نعمت الله لا تحصوها ، ان الانسان لظلوم کفار » (۱).

خداست که آفرید آسمانها و زمین را ، و از آسمان آب را نازل کرد ، و به وسیله آن از فرآورده‌ها ، روزی شما را برون آورد ، و رام کرد برای شما کشتی را تا روان شود در دریا به فرمان او ، و رام کرد برایتان جویها را ، و به تسخیر شما در آورد. خورشید و ماه از پی هم در آینده را ونیز شب و روز را رام شما کرد ، و داد به شما از آنچه خواستید از او ، و اگر نعمتهای خدا را بشمارید ، نتوانید شمرد آنها را ، به درستی که انسان ستمگری ناسپاس است.

در آیات مزبور ، پس از ارائه منابع ثروت خداوندی ، موکداً ذکر شده که نعمتهای جهانی برای رفع نیازهای بشر ، کافی است. « ان الانسان لظلوم کفار » به درستی که انسان ، ستمگری و داد بشما از آنچه خواستید از او.

بنابراین به نظر قرآن مشکل اصلی ، ناشی از خست طبیعت ، یا عجز آن از برطرف ساختن نیازهای انسان نمی‌باشد ، بلکه مشکلات معلول رفتار انسان است زیرا آیه بعد می‌گوید: « ان الانسان لظلوم کفار » به درستی که انسان ، ستمگری ناسپاس است:

از این رو یکی ستمگری بشر در توزیع ثروت ، و دیگر عدم بهره‌برداری کامل از منابع طبیعی - بصورت کفران نعمت و هدر دادن آن - علتهای اساسی بروز مشکلات و بحران‌هایی است که انسان بینوا ، همواره از دورترین ادوار تاریخ با آنها دست به گریبان بوده است . تنها اگر با چنین دیدی مشکلات را ارزیابی و تفسیر کنیم ، یعنی در مورد اول روابط عادلانه را جانشین روابط